

بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا

امیر بهرام عرب احمدی*

دریافت مقاله: ۹۱/۸/۸

پذیرش: ۹۱/۹/۶

چکیده

یکی از شاخصه‌های مهم اجتماعی ایران که همواره موجبات بالندگی و رشد میهن ما را در اعصار مختلف فراهم آورده، مهاجرت اقوام مختلف ایرانی به دیگر مناطق جهان است. این مهاجرت‌ها همواره از عوامل مهم گسترش فرهنگ ایران در فراسوی مرزها و معرفی جلوه‌های فرهنگی تمدنی ایران زمین به دیگر ملل جهان بوده و در بسیاری از موارد نیز نتایج درخشانی به دنبال داشته است. مهاجرت بلوچ‌های ایرانی به منطقه شرق آفریقا و ارتباطات صمیمانه آنها با بومیان این سرزمین طی حدود سیصد و اندی سال گذشته، که به‌طور سازمان یافته و هدفمند صورت گرفته، یکی از این نمونه‌ها به‌شمار می‌رود که هرچند چندان مورد توجه محققان داخلی قرار نگرفته ولی دربرگیرنده نتایج مهمی بوده است.

در این مقاله نویسنده با دستمایه قرار دادن دلایل مهاجرت و چگونگی استقرار مردمانی از بلوچستان ایران به سرزمین شرق آفریقا تلاش کرده است تصویری کلی از وضعیت گذشته و حال آنان در کشورهای کنونی تانزانیا، کنیا و اوگاندا ترسیم کرده و نقش آنان در توسعه بخش‌هایی از فرهنگ و تمدن ایرانی در این کشورها را تا حد امکان مورد بررسی قرار دهد.

سؤال اصلی پژوهش دلایل مهاجرت و چگونگی استقرار بلوچ‌های ایرانی در منطقه شرق آفریقا و فرضیه اصلی نیز چگونگی ارتباط دوستانه بلوچ‌های ایرانی با بومیان کشورهای شرق آفریقا و مقبولیت عمومی از سوی مردم این کشورهاست. چارچوب مقاله بر مبنای نقش تأثیرگذار ایرانیان مهاجر به مناطق مختلف جهان در گسترش فرهنگ و تمدن ایران است و نتایج سیاسی و فرهنگی حاصل از استقرار بلوچ‌های ایرانی در کشورهای امروزی کنیا، اوگاندا و تانزانیا متغیرهای مستقل پژوهش قلمداد می‌شوند. در این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل و توصیف (و تا حدودی مطالعات میدانی) تلاش شده است عوامل اصلی کنش‌گر بر فرآیند مهاجرت و استقرار بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا مورد بررسی قرار گیرند. پرداختن به موضوع حضور اقلیت بزرگی از ایرانیان در کشورهای هم‌چون تانزانیا، کنیا و اوگاندا که با گذشت چند سده همچنان به سنت‌های ایرانی خود پایبند مانده و با غفلت اندیشمندان داخلی مواجه گشته‌اند نیز نوآوری این مقاله محسوب می‌گردد.

کلیدواژه: بلوچ، شرق آفریقا، ایران، زنگبار، مومباسا.

مقدمه

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های مردمان ایران، از دورترین ازمه تاکنون، مهاجرت به سرزمین‌های دور و تا حدودی ناشناخته و دل به مخاطرات بستن با هدف توسعه قلمرو زندگی خود و افزایش گستره فرهنگ و تمدن ایران در سایر مناطق شناخته شده روزگار بوده است. ایرانیان طی اعصار مختلف با استقرار در مناطق مختلف جهان به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته و با اتکا به روحیه سخت کوشانه و کاوشگرانه خویش حوزه تمدنی ایران زمین را به مناطق دوردستی انتقال داده‌اند. این مهاجرت‌ها که تا حدودی در سرشت و فطرت ایرانیان نهفته است، به‌رغم سختی‌ها و مشقات سفر به مناطق ناشناخته، همواره نتایج درخشانی به‌دنبال داشته و موجبات توسعه تمدن و فرهنگ ایران زمین را در سرزمین‌های دور و نزدیک فراهم آورده است.

یکی از مهاجرت‌های مهم در تاریخ ایران که با وجود تأثیرات نسبتاً مهم آن کمتر توجه محققان و پژوهشگران داخلی را به خود جلب نموده نقل مکان دستجاتی از بلوچ‌های ایرانی به سواحل و جزایر شرق آفریقا از اواسط قرن هفدهم تا نیمه‌های قرن نوزدهم میلادی - از طریق مسیر دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند- بوده است.

اقلیت نسبتاً بزرگ و منسجم بلوچ‌های ایرانی الاصل شرق آفریقا که هم‌اکنون جمعیتی در حدود ۳۰ هزار نفر را در شرق (و جنوب شرق) آفریقا دربرمی‌گیرند، هرچند در ابتدا به عنوان سرباز و جنگاور در خدمت سلاطین عمانی حاکم بر زنگبار قرار گرفتند، ولی بعدها جذب مشاغل تجاری و اقتصادی شدند که این وضعیت تاکنون ادامه یافته است. بلوچ‌ها در حال حاضر از سطح درآمد خوبی در مقایسه با عموم سیاهان برخوردارند و با وجود مدت طولانی اقامت در این منطقه هنوز خصوصیات قومی و نژادی خود را حفظ کرده‌اند. در این مقاله

سعی شده است با تکیه بر اطلاعات موجود و برخی مطالعات و بررسی‌های میدانی، دلایل مهاجرت و چگونگی استقرار بلوچ‌های ایرانی در منطقه شرق آفریقا در قالب سؤال اصلی مورد بررسی قرار گرفته و در کنار آن نتایج سیاسی و فرهنگی حاصل از استقرار بلوچ‌های ایرانی در کشورهای امروزی کنیا، اوگاندا و تانزانیا به عنوان متغیرهای مستقل ترسیم گردند. همچنین نویسنده تلاش کرده است فرضیه مطرحه مبتنی بر آن که بلوچ‌های ایرانی چگونه با بومیان کشورهای شرق آفریقا ارتباط دوستانه برقرار نموده و به عنوان بخشی از جامعه مورد پذیرش عموم مردم قرار گرفتند را به اثبات رساند. چارچوب این مقاله نیز عمدتاً بر این نظریه استوار گشته است که گسترش فرهنگ و تمدن ایران در دیگر مناطق جهان در بسیاری از اوقات به صورت غیر مستقیم و از طریق مهاجرت اقوام بازرگان ایرانی به مناطق دورافتاده جهان صورت گرفته است. روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای، مبتنی بر منطق توصیف و تحلیل است و نویسنده تلاش کرده است با وجود کمبود شدید منابع موجود، اطلاعات بکر و دست‌اولی در خصوص این ایرانیان ارائه نماید. در عین حال بخشی از اطلاعات ارائه شده نیز حاصل مشاهدات عینی و مطالعات میدانی نویسنده در کشورهای تانزانیا و کنیا بوده است. یافته‌های این پژوهش نیز در قالب چند فصل و مطابق با جدیدترین اطلاعات موجود ارائه شده است.

در ارتباط با پیشینه این بحث باید گفت که با وجود استقرار جمعیتی بالغ بر سی هزار ایرانی بلوچ در کشورهای منطقه شرق آفریقا تاکنون هیچ تحقیقی در داخل کشور در مورد این جامعه ایرانی و نحوه مهاجرت و سکونت تدریجی آنها در سواحل و جزایر شرق آفریقا صورت نگرفته و تنها اطلاعات پراکنده‌ای در مورد بلوچ‌های ایرانی مهاجر در منابع انگلیسی متعلق به چند دهه اخیر وجود دارد. با این

حال پژوهشگر نهایت تلاش خود را انجام داده تا با جمع‌آوری این اطلاعات و مراجعه به دائرةالمعارف-های بزرگ جهانی و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و پالایش و چیش مناسب این مطالب تصویری کلی و تاحد امکان جامع در مورد این اقلیت بزرگ ایرانی در شرق آفریقا ترسیم نماید.

هرچند نویسنده ادعایی در مورد نوآوری موجود در این مقاله ندارد ولی می‌توان گفت موضوع حضور اقلیت بزرگی از ایرانیان در کشورهای همچون تانزانیا، کنیا و اوگاندا که با گذشت چند سده همچنان به سنت‌های ایرانی خود پایبند مانده و با غفلت اندیشمندان داخلی مواجه گشته‌اند، پارادایم نوآورگونه این مقاله محسوب می‌گردد.

مهاجرت و استقرار تدریجی بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا

پیشینه حضور بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا که عمدتاً در دوره قاجاریه از شهرهای مختلف سیستان و بلوچستان رهسپار این منطقه شدند، به آغاز حاکمیت اعراب عمانی بر بخش‌هایی از سواحل شرق آفریقا در اواخر قرن هفدهم و قبل از تأسیس دودمان قاجاریه در ایران بازمی‌گردد. بر اساس اطلاعات و شواهد موجود در دوره حاکمیت پرتغالی‌ها بر سواحل و جزایر شرق آفریقا تعداد اندکی از بلوچ‌ها به رهبری «جامه دار امیر شهاد کوتا»، از سرداران بزرگ بلوچ، در سال ۱۶۶۴ میلادی به همراه سلاطین عمانی و برای آزادسازی این مناطق از چنگال حاکمیت پرتغالی‌ها وارد سواحل و جزایر شرق آفریقا، عمدتاً جزیره زنگبار و شهر مومباسا، شدند. (Salvadori, 1998: 187) در آن دوره بلوچ‌ها به جنگاوری و شجاعت شهرت داشتند و حکام عمانی در جنگ با پرتغالی‌ها و بیرون راندن

آنان از شرق آفریقا از بلوچ‌های ایرانی که در قالب محافظان و نگهبانان شخصی به استخدام خود درآورده بودند سود جستند. (زکریا قاسم، ۱۹۷۴: ۸۵) این امر از سویی ناشی از آن بود که بلوچ‌ها مشخصاً سرباز بودند و می‌دانستند چطور باید از اسلحه‌ها و توپ‌های بزرگ استفاده کرد و به نوعی متخصص نگهداری و حفاظت از مهمات به‌شمار می‌رفتند. (عرب‌احمدی، ۱۳۸۷) از سوی دیگر سلاطین عمانی به قبایل عرب ساکن شرق آفریقا اعتماد چندانی نداشتند و بلوچ‌های جنگاور و مورد اعتماد را به عنوان نیرویی جدید و به عنوان نگهبانان خاص خود بر اعرابی که ده‌ها سال قبل به شرق آفریقا مهاجرت کرده بودند، ترجیح می‌دادند. از این رو، بسیاری از این سربازان بلوچی در جزیره زنگبار و همچنین سواحل جنوبی کنیا (عمدتاً مومباسا) استقرار یافتند. پس از انتقال مرکز حکومت پادشاهی عمان به زنگبار، در سال ۱۸۳۰م، به دستور سیدسعید، حاکم وقت، عده دیگری از بلوچ‌ها به جزیره زنگبار انتقال یافتند و تعدادی از آنها محافظت از شخص سلطان را بر عهده گرفتند. (Encyclopedia of Islam, V. 10, 2000: 887) در آن عهد چند صد تن از بلوچ‌ها مستقیماً در لشکر سلطان سعید حضور داشتند. (Gregory, 1971: 33) سلطان سعید بعد از آغاز حاکمیت خود بر زنگبار به منظور حفظ نظم و قانون و ممانعت از حملات مداوم قبایل جنگجوی عرب به یکدیگر، در مستعمرات شمال زنگبار، لامو، پاته و دیگر جزایر بی‌شمار این منطقه، گروه دیگری از بلوچ‌ها را از بلوچستان به استخدام خود درآورد. تعدادی از این بلوچ‌ها از آن زمان تاکنون در جزیره لامو زندگی می‌کنند. (Collins, 1995: 212) دستجات دیگری از بلوچ‌ها در اواسط قرن نوزدهم میلادی به عنوان محافظ سلاطین زنگبار رهسپار شرق آفریقا شدند. (Colin, Peach, Vertovec, 1990: 154) و تا سال

از او نیانیمبه^۱ بر ضد چیف میرامبو، رئیس قبیله نیاموزی در مناطق داخلی تانگانیکا، وارد جنگ شدند. برخی از بلوچ‌ها نیز به عنوان محافظان کاروان‌های تجاری به همراه تیپوتیب^۲ (حامد محمد المرجبی) از تاجران بزرگ برده رهسپار سرزمین‌های شرق کنگوی دمکراتیک امروزیین شدند. (Lodhi, 2013)

پس از ورود انگلیسی‌ها به مشرق آفریقا در اواخر قرن هجدهم که منجر به خلع ید عمانی‌های حاکم بر جزایر و سواحل شرق آفریقا شد، بلوچ‌های ساکن شرق آفریقا که تا آن زمان وظیفه عمده آنها حفاظت از سلاطین عمانی بود، جذب مشاغل دیگری شده و برخی از آنها به تجارت روی آوردند. گروهی از این بلوچ‌ها نیز از طریق کاروان‌های تجاری و با هدف ورود به بازارهای این مناطق رهسپار مناطق داخلی تانگانیکا و اوگاندا شدند و به تدریج در بخش‌هایی از مناطق داخلی تانزانیا، اوگاندا، کنیا و کنگوی دمکراتیک استقرار یافتند و با زنان بومی این مناطق ازدواج کردند. برخی از آنها هم در شهرهای زنگبار و مومباسا به فروشندگی در مغازه‌ها روی آوردند. تعدادی از بلوچ‌ها نیز به استخدام پلیس محلی زنگبار درآمدند و به درجات بالایی در ادارات پلیس زنگبار (اونگوجا و پمبا) و مومباسا نایل گشتند. بلوچی‌ها در جنگ جهانی اول در زمره سربازان شجاع امپراتوری بریتانیا محسوب می‌شدند. (Dolbey, 2004: 10) تعداد بسیار اندکی از بلوچ‌ها نیز به سرزمین مادری خود ایران بازگشتند. بلوچ‌ها از آن زمان در بخش‌هایی از شرق آفریقا از

۱۸۹۵ که زنگبار تحت‌الحمایه انگلستان قرار گرفت عهده‌دار اسکورت کاروان‌های اعزامی به مناطق داخلی تانگانیکا و حفاظت از پادگان‌ها بودند. (Salvadori, 1998: 187) بلوچ‌ها در آن عهد بیشتر وظیفه حفاظت از برخی مکان‌های خاص نظیر «قلعه مسیح» در مومباسا و اردوگاه ساعتینی، در حومه زنگبار را که از مراکز مهم نظامی و پادگان‌های عمانی‌ها محسوب می‌شدند، بر عهده داشتند. آنان در این مدت شورش قبیله مزروعی علیه سلطنت بوسعیدی را نیز فرونشاندند. (زکریا قاسم، ۱۹۷۴: ۱۸۵) در طول این دوره و تا پیش از ورود انگلیسی‌ها به منطقه، بلوچ‌ها رفته رفته در سواحل و جزایر شرق آفریقا از جمله در جزیره مافیا در تانزانیا امروزیین (Byrne, 2004: 13-14) و شهر ساحلی مالیندی در جنوب کنیا سکونت یافته (History of malindi, 2011) و به دلیل شجاعت و جنگجویی خود مورد اعتماد کامل سلاطین عمانی بودند به گونه‌ای که همواره در سلک محافظان و نگهبانان خاص حکام عمانی جای داشتند. علاوه بر آن، بلوچ‌ها از احترام کامل سلاطین عمانی و حکام محلی آنها برخوردار بودند به طوری که شیخ مبارک راشد، از اعراب مزروعی حاکم بر مومباسا، در سال ۱۸۶۰م مسجدی برای بلوچ‌ها بنا کرد. البته در زنگبار نیز مسجدی برای آنها احداث گشت. بلوچ‌ها در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ م عهده‌دار مأموریت‌های مختلفی شدند و نقش مهمی در توسعه مناسبات تجاری و سیاسی عمانی‌ها با مناطق داخلی تانگانیکا داشتند. به همین طریق، بسیاری از بلوچ‌ها با هدف گسترش روابط بازرگانی اعراب عمانی حاکم بر زنگبار با بومیان این مناطق، رهسپار سرزمین‌های داخلی تانگانیکا شامل «تابورا»، در مرکز تانگانیکای آن عهد، و کیگوما، در حاشیه دریاچه تانگانیکا شدند. (Nicolini & Watson, 2004: 40) در سال ۱۸۷۳م نیز صدها تن از بلوچ‌ها در حمایت

1.unyanyembe

۲. تیپوتیب از بازرگانان عرب مقیم زنگبار بود که به سبب فعالیت گسترده خود در اسارت بومیان و فروش آنها در بازار برده فروشی زنگبار به معروفیت خاصی نزد دلان برده دست یافته بود. وی روحیه ماجراجویانه حیرت‌انگیزی داشت و همواره رهسپار سفرهایی مخاطره آمیز به عمق سرزمین‌های ناشناخته آن روزگار تانگانیکا می‌گشت. <http://www.zanzibar.slavery> (Page 5-6, 2001) این تاجر برده مدتی نیز به عنوان نخستین حاکم زنگباری ایالت مس‌خیز کاتانگا برگزیده شد.

جمله زنگبار، باگامویو، دارالسلام، مومباسا و مناطق جنوبی اوگاندا استقرار یافته و در زمره یکی از اقلیت‌های مسلمان غیربومی جای گرفتند. بعدها و پس از جنگ جهانی دوم تعداد دیگری از بلوچ‌های ایرانی از شهرهای نیک‌شهر و کاسرکند، سرباز، لور، دابکار و چابهار رهسپار شرق آفریقا شدند. این بلوچ‌ها که عمدتاً در شمار اقوام بلوچ‌های ساکن شرق آفریقا محسوب می‌شدند و با تشویق آنها عازم این منطقه گردیدند، بیشتر در مناطقی نظیر ایرینگا و امبیا در تانزانیا، مومباسا در کنیا و سوروتی^۳ در اوگاندا سکونت یافته و همچون نسل اول بلوچ‌ها جذب مشاغل تجاری مختلفی گشتند.^۴ (عرب‌احمدی، ۱۳۸۷: گفتگو با محمد مجیب)

فرآیند استقرار بلوچ‌ها در مشرق آفریقا تا اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی و تا آغاز ناآرامی سیاسی در شرق آفریقا، که منجر به انقلاب زنگبار در سال‌های ۵-۱۹۶۴ شد، ادامه یافت. با این حال، در جریان تحولات سیاسی موسوم به انقلاب زنگبار و تلاش انقلابیون زنگباری برای توقیف اموال و دارایی‌های هزاران نفر از مهاجران آسیایی که اجدادشان از یک نسل قبل از اقیانوس هند به این سرزمین آمده بودند، تعداد زیادی از بلوچ‌های مقیم زنگبار نیز به همراه هندی‌ها این جزیره را به مقصد اروپا، آمریکای شمالی، خاورمیانه، پاکستان، ایران و هند ترک کردند. (www.Albalush.net)

جماعات بلوچی در شرق آفریقا

در حال حاضر جمعیتی در حدود سی هزار بلوچ ایرانی‌الاصل در شرق و جنوب شرق آفریقا (تانزانیا، کنیا، اوگاندا و کنگوی دمکراتیک) زندگی می‌کنند. (عرب‌احمدی، ۱۳۷۹: ۲۲۵) بلوچ‌ها در هر یک از این کشورها جماعات مستقلی را تشکیل می‌دهند و از

ارتباطات تنگاتنگی با یکدیگر برخوردار می‌باشند. (عرب‌احمدی، ۱۳۸۲: ۱۵۳) بزرگ‌ترین جماعت بلوچ-های مقیم شرق آفریقا در اوگاندا زندگی می‌کنند و هر چند آماری از تعداد آنها در دست نیست ولی در حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر تخمین زده می‌شوند. پیشینه ورود بلوچ‌های ایرانی به این سرزمین به حدود ۲۵۰ سال قبل باز می‌گردد و نخستین بلوچ-های مهاجر به اوگاندا در قرن نوزدهم و از زنگبار به این کشور سفر کردند. عیسی بن حسین بلوچ اولین بلوچی بود که در سال ۱۸۵۲ در دوره حاکمیت سلطان سعید بر زنگبار، در دربار شاه سونا (از سلسله پادشاهی بوگاندا)، در اوگاندا حضور یافت و به سمت یکی از افراد گارد محافظ شاه منصوب گشت. (کوک، ۱۳۷۳: ۵۳۳) وی که از چنگال طلب‌کاران خود گریخته بود به تدریج در جنوب اوگاندا به تجارت عاج فیل پرداخت و حرمسرای متشکل از ۲۰۰ تا ۳۰۰ زن برای خود به وجود آورد. عیسی بن حسین بعد از مرگ شاه سونا به این نتیجه رسید که در جایی مطمئن‌تر از پادشاهی بوگاندا زندگی کند و اوگاندا را ترک گفت (Cohen, 1995: 74) بعدها و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گروه‌های دیگری از بلوچ‌ها به تدریج از زنگبار رهسپار اوگاندا شده و در مناطق مختلف این کشور استقرار یافتند. بلوچ‌های فعلی اوگاندا، در حال حاضر، بیشتر در سوروتیو آروا^۵ زندگی می‌کنند و، در عین حال، شماری از آنها نیز در شهرهای کامپالا و ماساکا اقامت دارند. کمیته بلوچ‌های اوگاندا بر فعالیت‌های آنها نظارت دارد. شغل اصلی بلوچ‌های اوگاندا تجارت و بازرگانی و کشاورزی است. (www.Albalush.net) کشور کنیا نیز تعداد زیادی از بلوچ‌های ایرانی-الاصل را در خود جای داده است و دومین کشور

3. Soroti

۴. گفتگو با محمد مجیب از بلوچ‌های ایرانی مقیم تانزانیا، دارالسلام، اسفند ۱۳۸۷ ش.

دارای تشکیلات منظمی می‌باشند و فعالیت آنها تحت نظارت کمیته بلوچ‌های تانزانیا قرار دارد. آنها دارای چند مسجد، درمانگاه و مدرسه بوده و مدیریت چند پروژه کشاورزی بزرگ را در این دو شهر و روستاهای اطراف بر عهده دارند. (عرب احمدی، ۱۳۸۴: ۴۳۱) تعداد اندکی از بلوچ‌ها نیز در کائوله در حومه باگامویو زندگی می‌کنند. این بلوچ‌ها که از حدود دویست سال قبل در این شهر اقامت داشته‌اند، در زمره قدیمی‌ترین جماعات بلوچ در تانزانیا به‌شمار می‌روند و خود را «واشوومی» می‌خوانند. (Nimtz, 1980: 148) نسل دوم بلوچ‌های ایرانی‌الاصل تانزانیا در دهه‌های ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی از شهرهای زاهدان، سرباز، نیک شهر و کاسرکند و به امید آینده‌ای بهتر عازم این کشور شده و همچون نسل اول بلوچ‌ها در شهرهای ایرینگا، امبیا، تابورا و انزگا اقامت گزیدند. برخی از این بلوچ‌ها بعدها به نامیبیا، انگلستان و سوئد مهاجرت کردند. (Baloch communities in east Africa, 2013) شغل اصلی بلوچ‌های ساکن تانزانیا تجارت است و علاوه بر خرید و فروش وسایل و لوازم مختلف، مدیریت چند مجتمع بزرگ کشاورزی را نیز بر عهده دارند. جدای از شرق آفریقا تعداد اندکی از بلوچ‌های ایرانی‌الاصل نیز در قالب جماعتی کوچک در جوگو^۷ و بونیا^۸ در کنگوی دمکراتیک زندگی می‌کنند. با این حال تعداد آنها بسیار کمتر از بلوچ‌های سه کشور تانزانیا، کنیا و اوگاندا است. (Iranian Baloches in east Africa, 2013)

بلوچ‌های مقیم شرق آفریقا در زبان سواحیلی به بولوشی (جمع: مابولوشی) مشهورند که همان تلفظ بلوچی است. (Jahani, 2000: 93) آنها در مدت سه قرن و نیم حضور خود در این منطقه همواره با استقبال و پذیرش بومیان مواجه شده‌اند. در عین

منطقه شرق و جنوب شرق آفریقا از نظر شمار بلوچ‌های ایرانی‌الاصل به‌شمار می‌رود. بلوچ‌های مقیم کنیا به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: بلوچ‌های باقیمانده از نسل سربازان مزدور وابسته به عمانی‌ها و بلوچ‌های نانگاران که بعدها به عنوان خدمت‌گزاران مورد اعتماد استعمار انگلستان وارد منطقه شرق آفریقا شدند. قدمت بلوچ‌های موسوم به عمانی در منطقه شرق آفریقا به قرن هفدهم میلادی باز می‌گردد. (Bakari & Yahya, 1995: 67) گروه دیگری از بلوچ‌های مقیم کنیا نیز طی چند دهه اخیر از زاهدان، چابهار و سراوان به این کشور مهاجرت نموده‌اند. اکثر بلوچ‌های ایرانی‌الاصل مقیم کنیا هم اکنون در شهر مومباسا زندگی می‌کنند. هرچند آمار دقیقی از تعداد بلوچ‌های ساکن این شهر وجود ندارد ولی به نظر می‌رسد در حدود پنج هزار بلوچ در مومباسا اقامت دارند. منطقه موسوم به «ماکادارا»، در شهر مومباسا، اقامت بلوچ‌های ایرانی است. بلوچ‌ها در این شهر دارای یک مسجد و یک سالن بزرگ اجتماعات بوده و معمولاً مراسم و مناسبت‌های خود را در این مرکز برگزار می‌کنند. (عرب‌احمدی، ۱۳۸۸: گفتگو با علی عباس علی)

کشور تانزانیا از دیگر مراکز استقرار بلوچ‌های ایرانی‌الاصل در منطقه شرق و جنوب شرق آفریقا محسوب می‌شود. بخش عمده بلوچ‌های مقیم تانزانیا که مخلوطی از نسل قدیم و مهاجران چند دهه اخیر به‌شمار می‌روند، بیشتر در شهرهای ایرینگا و امبیا و روستاهای این دو شهر سکونت دارند. بلوچ‌های ساکن روستاهای روجه و^۶ قدیمی‌ترین بلوچ‌های ایرانی مقیم منطقه ایرینگا هستند. بر اساس گفته‌های سال‌خوردگان بلوچ آنها در سال‌های اولیه اقامت خود در این منطقه مزارع آباد و پررونقی داشته‌اند و اولین سیستم کانال‌کشی و آبرسانی را در روستای مزبور ایجاد کردند. بلوچ‌های ساکن ایرینگا و امبیا

7. Djugu

8. Bunia

6. Rujewa

حال، جدای از برخی بلوچ‌های نسل اول که به دلیل ازدواج با بومیان به تدریج در جامعه بومی شرق آفریقا مستحیل گشته‌اند، اکثر بلوچ‌ها به‌ویژه مهاجران نسل دوم از ازدواج با سیاهان مسلمان خودداری کرده و معمولاً زنان خود را از بلوچ‌های مقیم این منطقه انتخاب می‌کنند. برخی از آنها نیز همسر خود را از بلوچستان ایران برگزیده و پس از ازدواج زنان خود را به شهر محل زندگی خویش می‌آورند. (عرب احمدی، ۱۳۸۷: گفتگو با محمد مجیب)

تأثیرات فرهنگی بلوچ‌ها بر بومیان مشرق آفریقا

هرچند هدف اصلی بلوچ‌ها از مهاجرت به آفریقا در ابتدا بر مبنای نظامی‌گری و بعدها تجارت در این منطقه بود، با این حال، این ایرانیان به تدریج و به صورت غیر مستقیم بخش‌هایی از فرهنگ ایران را به بومیان مسلمان این سرزمین معرفی کردند. در واقع بلوچ‌های ایرانی‌الاصل طی چند قرن حضور در شرق آفریقا تأثیرات فرهنگی قابل ملاحظه‌ای بر جای نهاده و در سایه مناسبات خوب خود با بومیان، برخی از آداب و رسوم و سنت‌های ایران زمین را به آنها عرضه داشته‌اند. یکی از این شاخصه‌ها نقش غیرمستقیم آنان در ورود برخی از واژه‌های زبان فارسی به زبان سواحیلی است که امروزه در زمره لغات اصلی زبان سواحیلی به شمار می‌روند. شالی^۹، چرخ خیاطی پدال‌دار پای^{۱۰} و کارخانه - کارگاه^{۱۱} در زمره این واژگان هستند. (Isaksson, Jahani, 2005: 356Csató)

علاوه بر آن با توجه به آن که نخستین مهاجران بلوچی به‌طور مشخص سرباز بودند و متخصص نگهداری و حفاظت از اسلحه‌ها به‌شمار می‌رفتند لذا در آن دوره بسیاری از لغت‌های مرتبط با تفنگ و

باروت نظیر بندوق، باروت و غیره از زبان بلوچی وارد زبان سواحیلی شدند. (عرب احمدی، ۱۳۸۷: گفتگو با پروفیسور عبدالشریف) برخی از محققان نیز معتقدند بلوچ‌ها در زمینه ورود ده‌ها لغت فارسی به زبان سواحیلی نقش مستقیمی داشته‌اند و بسیاری از واژه‌های فارسی موجود در سواحیلی مستقیماً توسط بلوچ‌های ایرانی تبار وارد این زبان شده است. (Lodhi, 2000: 238)

علاوه بر این، بلوچ‌ها در گسترش زبان فارسی در سواحل و جزایر شرق آفریقا نیز نقش آفرین بوده‌اند. عبدالسلام عبدالعزیز معتقد است در دوره حاکمیت سلاطین عمانی بر زنگبار و جزایر اطراف آن و مناطق ساحلی تانگانیکا سلاطین زنگبار زبان فارسی را نیز می‌آموختند زیرا زبان فارسی زبان سپاهیان و نگهبانان خاص سلاطین به‌شمار می‌رفت. این سپاهیان فقط به زبان فارسی سخن می‌گفتند لذا سلاطین برای ارتباط با آنان مجبور به یادگیری این زبان بودند. (عبدالعزیز، ۱۳۵۶: ۱۰۴) جدای از آن بلوچ‌ها نقش مهمی در استحکام ساختار زبان سواحیلی ایفا نمودند و برخی از دانشمندان بلوچ تأثیرات عمیقی بر دستور زبان سواحیلی برجای نهادند. شیخ شهاب‌الدین چراغ‌الدینی^{۱۲} از بلوچ‌های مقیم مومباسا و معلم محمد کمال‌خان از بلوچ‌های مقیم دارالسلام، از جمله افرادی بودند که با تألیف برخی مقالات و کتب درسی دوره ابتدایی به زبان سواحیلی، نقش مهمی در تدوین دستور زبان سواحیلی ایفا نمودند. این دو دانشمند مقالات متعددی در ارتباط با زبان سواحیلی و لغات وام گرفته از دیگر زبان‌ها از جمله فارسی به رشته تحریر درآوردند که بعدها راهگشای تحقیقات بیشتری در دهه‌های ۱۹۶۰م و ۱۹۷۰م گردید.

۱۲. استاد شهاب‌الدین چراغ‌الدینی از این بلوچ‌ها برخاست. (www. Balouches in east Africa.Com) وی بعدها به سبب معلومات عمیق اسلامی خود به شهرت زیادی در محافل سواحیلی دست یافت. (عرب احمدی، ۱۳۸۷، گفتگو با پروفیسور عبدالشریف)

9. shawl
10. cherehani
11. karkhana/karakana

(*Baloch communities in east Africa*, 2013)

نورجهان زیدی از بلوچ‌های مقیم شرق آفریقا نیز نخستین شاعره سواحیلی بود که موفق به دریافت جایزه ادبی رئیس جمهور کنیا در سال ۱۹۷۴م شد. دکتر سام میرزا (از بلوچ‌های ایرانی مومباسایی الاصل ساکن لوس آنجلس) نیز با همکاری دکتر توماس هینه بوش یکی از کتب مهم سواحیلی را - که مورد استفاده عموم سواحیلی زبانان است - تألیف نمود. علاوه بر آن، بلوچ‌ها پس از پایان حاکمیت انگلستان بر کشورهای اوگاندا، کنیا و تانزانی، در دهه ۱۹۶۰ میلادی، به سبب مناسبات دوستانه خود با بومیان این کشورها و بهره‌مندی از شاخصه‌هایی همچون پیروی از مذهب اهل سنت، تسلط به زبان سواحیلی و رغبت در ارتباط با بومیان مسلمان، از نقطه نظر فرهنگی مورد پذیرش سیاهان این کشورها - اعم از مسلمان و مسیحی - قرار گرفتند. (Cohen, 75) از این روی برخلاف هندی‌های مقیم شرق آفریقا که گروه‌هایی منزوی و بسته به شمار می‌روند و همواره از اختلاط با بومیان خودداری نموده‌اند، بلوچ‌ها به دلیل ارتباطات عمیق فرهنگی و اجتماعی خود با بومیان و در نتیجه ازدواج با اعراب و بومیان در زمره اقلیت‌های غیر بومی مورد علاقه سیاهان شرق آفریقا محسوب می‌گردند. (Gregory, 1992: 33) عرب احمدی، ۱۳۸۷: گفتگو با پروفیسور شعبان یوسف سنگو^{۱۳}

بلوچ‌ها در زمینه معرفی موسیقی سنتی بلوچی و انتقال برخی سنت‌های قومی خویش به بومیان شرق آفریقا نیز تا حدودی تأثیرگذار بوده‌اند به گونه‌ای که سنت «زار» یا دور کردن شیاطین و ارواح از زندگی انسان‌ها که در بلوچستان ایران بسیار رایج است، در بین مسلمانان زنگبار و مومباسا نیز راه یافته است. یکی از مناسک سنتی بومیان شرق آفریقا که با مراسم سنتی زارگیری بلوچ‌ها شباهت زیادی دارد

۱۳. البته این امر موجب شده است که هویت قومی بلوچ‌ها تا حدودی تضعیف گردد.

جشن دور کردن شیاطین است که در بین مردمان جزیره زنگبار رواج دارد. در این آیین که بیشتر در مناطق روستایی صورت می‌پذیرد معمولاً گروهی از مردم از روز جمعه تا یکشنبه گرد هم آمده و با نواختن طبل به دعا و نیایش می‌پردازند و معتقدند با این کار شیطان را از خود دور می‌کنند. (عرب‌احمدی، ۱۳۸۷: مطالعات میدانی، زنگبار: ۱۳۸۷)^{۱۴} برخی از بزرگان بلوچ نیز با تأسیس چند مسجد در جزیره زنگبار و مومباسا در گسترش معارف دینی در این جزیره اسلامی تا حدودی نقش آفرین بوده‌اند. (عرب‌احمدی، ۱۳۸۷: گفتگو با پروفیسور عبد... خمیسی)

نتیجه‌گیری

هرچند نخستین بلوچ‌های مهاجر به شرق آفریقا از سواد و معلومات چندانی برخوردار نبودند و صرفاً جنگاورانی حرفه‌ای محسوب می‌شدند، با این حال امروزه بلوچ‌های ایرانی تبار در زمره اقلیت‌های مسلمان تحصیل کرده و با فرهنگ در کشورهای کنیا، اوگاندا و تانزانی محسوب می‌شوند و اکثر آنها از نظر اقتصادی نیز در وضعیت بسیار خوبی به سر می‌برند. برخی از آنان نیز با ورود به عرصه سیاسی در کشورهای کنیا و تانزانی به مسئولیت‌های بالایی دست یافته‌اند که از جمله می‌توان از رستم عزیز، نماینده مجلس تانزانی و از اعضای بانفوذ حزب حاکم نام برد. بلوچ‌ها مدیریت تعدادی از شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ تجاری را در کشورهای شرق و

۱۴. در عین حال بلوچ‌ها به‌طور غیرمستقیم موجبات انتقال بخش‌هایی از شاخصه‌های فرهنگ سواحیلی به مناطق جنوبی ایران، به‌ویژه سیستان و بلوچستان را نیز فراهم آورده‌اند به گونه‌ای که شعر و موسیقی محلی شرق آفریقا طی یک سده اخیر تأثیرات کم‌رنگی بر اشعار و موسیقی‌های محلی این منطقه برجای نهاده است. «گواتی» از جمله موسیقی‌های دکلمه گونه قدیمی بلوچی است که در آن لغاتی سواحیلی وجود دارد و مردم دیار بلوچستان از نواختن آن برای شفای بیمار روحی استفاده می‌کنند. (گفتگو با احمد بوشهری، بوشهر: ۱۳۸۸) در این دسته ترانه‌های مخلوطی از واژه‌های بلوچی، فارسی و سواحیلی به کار می‌رود که از طریق مهاجران بلوچی ساکن در شرق آفریقا به فرهنگ بلوچی راه یافته است. (گفتگو با محمد مجیب، ۱۳۸۷)

جنوب شرق آفریقا بر عهده دارند و برخی از بلوچ‌ها که در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا تحصیل کرده‌اند نیز عهده دار مشاغل نظیر پزشکی، وکالت، تدریس در دانشگاه و مدیریت بنگاه‌های معاملات املاک می‌باشند. عموم بلوچ‌های مقیم شرق آفریقا حنفی مذهب‌اند آنان در جهت حفظ هویت ایرانی و علاقه به فرهنگ و آداب و رسوم ملی، به موازات به کارگیری زبان‌های سواحیلی و بلوچی در زندگی روزمره، از زبان فارسی نیز به عنوان بخش مهمی از هویت ملی خود غفلت ننموده‌اند. از این روی بسیاری از خانواده‌های بلوچ مقیم کشورهای اوگاندا، تانزانیا و کنیا با وجود اقامت طولانی در این سرزمین‌ها همچنان تسلط خود به زبان فارسی را حفظ و آن را به فرزندان خود نیز انتقال داده‌اند. برخی از شخصیت‌های فرهنگی بلوچ در کشورهای شرق آفریقا نیز طی دو دهه گذشته تلاش کرده‌اند با تأسیس انجمن فرهنگی ایرانی تبارهای بلوچ، نسل جوان بلوچ را با زبان‌های فارسی و بلوچی آشنا ساخته و آداب و رسوم و سنت‌های کهن ایرانی را در آنها زنده نگاه دارند.

اقلیت‌های بلوچ مقیم شرق آفریقا در زمره سالم‌ترین جوامع غیر بومی این منطقه نیز به‌شمار رفته و کهنسالان و روسای این جماعات سالم و منزه نگاه داشتن جوامع را یکی از اصول ثابت و مسلم خود دانسته و بر رعایت حریم‌ها و ارزش‌های اخلاقی در بین اعضای جماعت و ارتباطات برون‌گروهی بلوچ‌ها تأکید زیادی دارند.

منابع

زکریا قاسم، جمال (۱۹۷۴)، دولة البوسعید فی عمان و شرق آفریقا: منذ تأسیسیها و حتی نهاییه حکمها فی زنجبار و بدایة عهدها الجدید فی عمان، مرکز زاید للتراث و التاریخ، مسقط.
عبدالعزیز فهمی، عبدالسلام (۱۳۵۶)، ایرانیان در شرق

آفریقا، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
عرب احمدی، امیربهرام (۱۳۷۹)، شیعیان تانزانیا دیروز و امروز، الهدی، تهران.
_____ (۱۳۸۲)، مطالعات آفریقا، سال هشتم، شماره هفتم.
_____ (۱۳۸۴)، تانزانیا سرزمین همیشه سبز، الهدی، تهران.
_____ (۱۳۸۷)، گفتگو با محمد مجیب (از بلوچ‌های ایرانی الاصل ساکن تانزانیا)، دارالسلام.
_____ (۱۳۸۷)، مطالعات میدانی و مشاهدات عینی، تانزانیا.
_____ (۱۳۸۸)، گفتگو با ناخدا احمد بوشهری، بوشهر.
_____ (اردیبهشت ۱۳۸۸)، گفتگو با آقای علی عباس علی سفیر کنیا در ایران، تهران.
_____ (اسفند ۱۳۸۷)، گفتگو با پروفسور شعبان یوسف سنگو، استاد دانشگاه آزاد تانزانیا، دارالسلام.
_____ (اسفند ۱۳۸۷)، گفتگو با پروفسور عبدا... خمیسی، استاد دانشگاه دارالسلام، دارالسلام.
_____ (اسفند ۱۳۸۷)، گفتگو با پروفسور عبدالشریف، رئیس مؤسسه مطالعات اقیانوس هند و استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه دارالسلام، زنجبار.
کوک، ژوزف. م (۱۳۷۳)، مسلمانان آفریقا، ترجمه سید اسدالله علوی، آستان قدس رضوی، مشهد.

Bakari, Mohamed, Yahya, Saad (1995), *Islam in Kenya: proceedings of the National Seminar on Contemporary Islam in Kenya*, Mewa Publications.

“Baloch communities in east Africa”, available (2013), online at: [www. Balouches in east Africa. Com](http://www.Balouches in east Africa. Com).

Byrne, Peter (2004), *A short history of Mafia*, London, Kings College.

Clarke Colin, Ceri Peach, Steven vertovec (1990), *South Asians Overseas: migration and ethnicity*, Cambridge University Press

Cohen, Robin (1995), *The Cambridge survey of world migration*, Cambridge University Press.

Collins, Douglas (1995), *Tales from Africa*, East African Publishers.

- Dolbey, Robert Valentine (2004), *Sketches of the East Africa Campaign*, Kessinger Publishing.
- Eva Agnes Csató, Bo Isaksson, Carina Jahani (2005), "Linguistic convergence and areal diffusion: case studies from Iranian, Semitic and Turkic", Routledge.
- Gregory, Robert G. (1971), *India and East Africa: a history of race relations within the British Empire, 1890-1939*, Clarendon Press.
- _____ (1992), *the Rise and fall of Philanthropy in East Africa: The Asian Contribution*, Transaction Publishers.
- "History of malindi", available (2011), online at: <http://www.malindi.com>.
- "Iranian Baloches in east Africa", available (2013), online at: www.BalochfromeastAfrica.com/History/2005.
- Jahani, Carina (2000), *Language in society: eight sociolinguistic essays on Baloch*, Uppsala University.
- Lodhi, a.y (2000), *oriental influences in Swahili Goteberg*, university of Goteborg.
- Lodhi, Abdulaziz Yusuf (2013), "The Iranian Presence in East Africa", *Awaaz voices magazine*, available (1391/11/17) online at: www.awaazmagazine.com.
- Nicolini, Beatrice, Watson, Penelope-Jane (2004), "Makran, Oman, and Zanzibar: Three Terminal Cultural Corridor in the Western Indian Ocean 1799-1856", brill.
- Nimtz, August H. (1980), *Islam and Politics in East Africa: The Sufi Order in Tanzania*, University of Minnesota Press.
- P. J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel and W. P. Heinrichs, brilled (2000), *Encyclopedia of islam* Vol. 10, Leiden.
- Salvadori, Cynthia (1998), *through open Doors Nairobi*, Publications Nairobi.
- "The Baloches in east Africa The historical background", available (1391/11/20) online at: www.Albajush.net.